

## زندگی سیاسی حضرت فاطمه (س)

### حیات سیاسی فاطمه (س)

این بخش خود شامل سه فصل است. فصلی از آن در مورد مشی سیاسی فاطمه (س) است. و در آن سعی داریم از راه و روشی که فاطمه (س) در زندگی به کار می‌گرفت و از آینده‌نگری او بحث کنیم و سپس جلوه‌های مشی سیاسی او سخن گفته و اعلام حق او، صراحت لهجه‌اش، احتجاج و تویبختش، بی‌اعتنائیش، از سیاست مات کردن او بحث خواهیم کرد و حاصل مشی او را در عرصه سیاست عرضه خواهیم داشت.

فصل دوم آن در مورد حق‌طلبی‌های فاطمه (س) است و در آن از جریان سقیفه و تلاش مخالفان در این راه و کوشش و تلاشی که برای سرکوب کردن علی (ع) بکار برده‌اند بحث کرده و دور نمای آینده و اندیشه او را در گشودن باب مبارزه مورد بررسی قرار داده و از تلاش فاطمه (س) در احقاق حق خود و علی (ع) سخن خواهیم گفت و از استنصارهای او بحث خواهیم کرد.

و بالاخره فصل آخر آن در مورد مبارزات فاطمه (س) است و در آن پس از ذکر مقدمه‌ای از هدف و مراحل مبارزه و رمز سماجت‌های او و خیانت‌هایی که به او شده بحث کرده و از دو گونه مبارزات فعال و منفی او و تداوم آن مبارزه سخن خواهیم گفت. و سرانجام از حاصل مبارزه و صدمات ناشی از آن بحث خواهیم کرد.

### مقدمه

اسلام دینی است که ما را به موضع‌گیری مثبت در رابطه با جهان و واقعیت‌های آن دعوت می‌کند و از ما می‌خواهد در رابطه با حوادث و جریان‌ات بی‌تفاوت نباشیم. حرکت‌ها و وقایعی که در حیات بشر پدید می‌آیند هر کدام بنحوی در سرگذشت ما و بشریت مؤثرند و طبعاً طرز برخورد با آن وقایع باید

مسئولانه باشد. و اصولاً از طرق ارزیابی شخصیت انسان و شناخت این مسأله که چه کسانی صاحب قدرت و ارزشند یکی این طریقه است که درباره مواضع او در رابطه با پدیده‌ها به ارزیابی بنشینیم .

براساس این معیار می‌توان فاطمه (س) و همسرش را از پیشروان حرکت اسلامی دانست و از نخستین و مهمترین افرادی که برای حفظ و تداوم حرکت اسلامی قد برافراشتند. و در راه مبارزه و جهاد خود تا سرحد از دست دادن جان به پیش رفتند. آنها در دورانی از حیات اسلامی می‌زیستند که دوره بحران، دوران حساسیت و دوران آماده باش لشکر اسلامی بود. بدین سان راجع به وقایع و حوادث حساسیت بیشتری لازم بود. و اینکه فاطمه (س) در عین داشتن قلبی مهربان، دست و بدنی در حال کار و تلاش، با تنی خسته و اندیشه و جسمی مشغول به اطاعت چون سیاستمداری قهرمان در صحنه ظاهر می‌شود و عرض وجود می‌کند به خاطر وجود آن شرایط خاص و بحرانی است .

### حیات سیاسی فاطمه (س)

اگر سیاست را به معنی نوع برخورد و روابط متقابل بین مردم و هیئت زمامدار بحساب آوریم همه انسانها باید افرادی سیاستمدار باشند و در این رابطه جنسیت مطرح نیست. فاطمه (س) دختر پیامبر سزاوارترین افراد برای مشارکت سیاسی و حضور در صحنه سیاست است .

او با اینکه بدنی خسته ناشی از کار روزانه و رسیدگی به امور خانه و سرپرستی چند کودک خردسال دارد، و با اینکه اشتغالات اجتماعی متعددی او را به خود مشغول می‌دارند خود را از سیاست دور نمی‌دارد و هم چون سیاستمداری قهرمان در صحنه زندگی و حتی مبارزه حاضر می‌شود و سعی دارد گره کوری را باز نماید.

او زندگی سیاسی و آشنائی با الفبای آن را از همان دوران خردسالی و از سنین - ۵ - ۶ سالگی آغاز کرد. زیرا او همه گاه به‌مراه پدر و حاضر و شریک در درگیری‌های پدر با مردم نابکار بود و دوران سخت قبل از هجرت را با همه دشواری‌ها و مصائب آن گذراند.

آن روز که ازدواج کرد و زندگی مشترک خود را آغاز نمود بازهم در جریان زندگی اجتماعی همگام با علی (ع) به پیش می رفت و سنگر به سنگر با او همراهی می کرد. و پس از وفات پیامبر فصلی جدید از زندگی را آغاز کرد که در آن برای تحکیم پایه های انقلاب حتی دست به احقاق حق و مبارزه گشود و در جریان سیاسی عظیمی حضور یافت که در آن براساس توطئه ای علی، آن رادمرد جهان بشریت را از صحنه سیاست بیرون رانده بودند.

فاطمه (س) کاری به این نداشت که پدرش رسول خدا (ص) سرگرم انجام مهمترین وظایف و مسؤولیت های خویش است و یا شوهرش پیشوای راستین امت و مردی مجاهد و جنگجوست خود را زنی مسلمان می دانست که باید به وظایف خویش آشنا بوده و تکلیف و وظیفه شرعیش را شخصاً عمل کند. بدین خاطر در روزهای آتش و خون و شکنجه پس از وفات پیامبر، و در روزهایی که سیاست روز آتش زدن به در خانه و بیعت خواهی از روی زور و اعمال قدرت بود، قد علم کرد تا تکلیف دینی و سیاسی خود را نیکو به انجام رساند.

### در مشی سیاسی او

مشی سیاسی فاطمه (س) مشی اعتراض، بی اعتنائی، عدم تأیید دستگاه رهبری، مشی به محاکمه و استیضاح کشاندن رهبر و خلیفه موجود امت، مشی مظلومیت و سرانجام که فریاد به جائی نرسد گریستن است، آن هم نه برای عقده دل خالی کردن بلکه برای بیدار کردن و هشیار ساختن اذهان به سوئی که در آنجا حقی را زنده دفن کرده اند.

مشی سیاسی فاطمه (س) مشی آگاهانه، توأم با بینش و بصیرت، اندیشیده و حساب شده، انتخابی و گزینش شده و مبتنی برایمان و عقیده است، هدف آن سعادت انسانها و نجات از بردگی ها و ذلت ها، و تضمین و فراهم آوردن مبادی ارزش های معقول در جامعه است. او می خواهد جامعه ای بسازد که در آن انسانها زندگی کنند نه چند بره تسلیم و بی رأی و بی محتوا.

و آنچه در این راه از شأن و سیاست او بدور است حيله گری، فریبکاری، وعده‌های تو خالی در دل، تحمیق در استعمار مردم، گندم نمای جو فروش بودن است. این سره و خالص بودن بدان خاطر است که سیاست فاطمه (س) از اسلام مایه می‌گیرد و در اسلام حيله و نیرنگ نیست، بر سر مردم کلاه گذاردن نیست، با خلق خدا حقه بازی کردن وجود ندارد، باید راست و مستقیم به پیش رفت چه مردم پذیرند و چه نپذیرند. سیاست نان را به نرخ روز خوردن سیاست نامردمی است و شأن اسلام از آن پاک و مطهر است.

او در این سیاست که الهی است راست و با استقامت به پیش می‌رود و در آن باکی از کتک خوردن، بدن خود را به رنج افکندن ندارد. او درس جرأت و شهامت را از پدر خود گرفته و در مکتب و خانه علی (ع) و در سایه همگامی با او آن را تقویت نموده است. برای او هدف الهی مهم است و در دفاع از هدف باید ایستاد. ما در تاریخ اسلام و حتی بشریت زنی را سراغ نداریم که در راه هدف الهی و اندیشیده و آینده‌نگر خود تا بدین میزان به پیش رفته باشد و مصداق آیه فاستقم کما مرت که درباره پیامبر نازل شده است، باشد. [۱]

## آینده‌نگری او

او در سیاستی که در پیش گرفته، با چشم باز به پیش می‌رود، آینده را چنان می‌بیند که گوئی اینک در پیش روی او حاضر است و جمع بندی از گذشته را چنان در پیش رو دارد که گوئی قدم به قدم در طول بروز و ظهور حوادث گذشته حضور داشته است مشی خاص او در سیاست مبتنی بر آگاهی و شناخت دقیق از اسلام و از روح زمان است و این خود سازنده روشی نو برای اقدام فاطمه (س) است. یک نمونه از پیش بینی و آینده‌نگری او را از زبان ابن ابی الحدید ذکر کنیم:

او در مورد ترک مردم از خلافت علی (ع) آنها را مورد سرزنش قرار داد و چنین فرمود: اکنون آماده حوادث ناگوار باشد و منتظر شمشیرهای برنده و هرج و مرج دائم و دیکتاتوری ستمکاران باشند،

بیت‌المال شما را غارت خواهند کرد و منافع شما را به جیب خود خواهند ریخت... [۲] و خواننده گرامی خوب توجه دارد که چگونه این پیش بینی‌ها به وقوع پیوست و چگونه آنچه را که فاطمه (س) در این زمینه عرضه داشته بود برای مردم پیش آمد - آن هم نه در قرون بعد بلکه در فاصله‌ای اندک و کمتر از ۲۰-۱۵ سال.

آری او حتی در بستر بیماری وضع آینده را پیش بینی کرد و به زنان فرمود که چه آینده‌ای در انتظار مردان آنهاست و آینده تاریک مسلمین را می‌نگریست. و هم او می‌دانست امروز حق او را بردند، و علی (ع) را خانه نشین کردند و فردا نوبت حسن و حسین، و روز بعد و علی‌السلام السلام است.

### جلوهای مشی او

مشی فاطمه (س) را می‌توان در چهره‌های گوناگون و متعددی ملاحظه کرد که با تکیه بر خطوط کلی اندیشه فاطمه (س) آنها را مورد عنایت قرار می‌دهیم.

#### ۱- مشی اعلام حق:

از خطوط کلی سیاست فاطمه (س) این است که چون رسولی قصد اعلام حق را دارد و می‌خواهد به دیگران برساند آنچه که در پیش گرفته‌اند چگونه است؟ آیا به صواب است یا ناصواب؟ او در مسأله فدک بیش از آنکه به جنبه مالی و اقتصادی آن توجه داشته باشد به جنبه حقانیت مسأله عنایت می‌کند. او می‌خواهد بگوید فدک حق من است و این حق باید رعایت گردد. او می‌خواهد با غضب حق مبارزه کند و حرمت اموال مسلمین حفظ بماند. البته او به این نکته آگاه است که مسأله فدک به یک معنی غضب ولایت مطلقه است و دشمن به همین دید و نظر آن را از فاطمه (س) باز داشته بود. می‌خواستند علی (ع) و فاطمه (س) از نظر اقتصادی به زانو در آیند و در آن صورت تیغی بران در دست نداشته باشند.

فاطمه (س) اعلام حق می کند و دستگاه حاکمه را از سوء اعمال بر حذر می دارد. با روشنگری خود و ذکر آیات مربوط به ارث سعی دارد به آنان تفهیم کند که خلاف قرآن عمل کرده اند و کسی که این چنین باشد در خور حاکم اسلامی شدن نیست...

۲- مشی صراحت لهجه :

فاطمه (س) در مشی سیاسی صریح اللهجه است، مطلب خود را بدون پرده با مردم در میان می گذارد و سعی دارد به مردم تفهیم کند در چه شرایطی هستند. و یا اگر بنا بود عیب و ایرادی را از خلفا بیان کند آن را به صراحت می گفت و از این باب حجت را بر مردم و بر آنان تمام می کرد.

او در بیان مسائل از کسی باک ندارد و از این امر نگران نیست که خلیفه مسلمین را به استیضاح بکشاند. برای او شخصیت ظاهری و عنوان مطرح نیست، حاکم هم چون احدی از مسلمانان است، با این تفاوت

که مسؤولیت او سنگین تر است. آنچه مهم است شایستگی و لیاقت است نه نام و عنوان.

او چنان صراحت لهجه دار دکه به ابوبکر گفته بود به خدا قسم من در هر نمازی که می خوانم به تو نفرین می کنم. [۳] و در بیان این مسله بیمی به خود راه نمی دهد. بدین نظر در حیات فاطمه (س) و در

سخنان او ابهامی وجود ندارد و با گفتار او به گونه ای نیست که دو پهلو و نامفهوم باشد.

۳- مشی احتجاج:

فاطمه (س) در مشی و روش خود گاهی از شیوه احتجاج استفاده می کند و از اصحاب و انصار رسول خدا (ص) نظر خواهی می کند، با آنها از در روشنگر و اعلام نظر وارد می شود. همین که فاطمه (س) در مسجد می ایستد و خطبه ای می خواند و به آیات قرآن درباره حقانیت خود استفاده می کند خود احتجاج است .

به ابوبکر می گوید آیا درست است تو از پدرت ارث ببری و من از پدر خود ارث نبرم؟ این چه حکمی

است که می کنید مگر قرآن نگفته است سلیمان از داود ارث برده است؟ چرا من از ارث محروم باشم؟

یا در داستان غضب حکومت و خلافت علی (ع) به احتجاج می‌نشیند که مگر شما حاضر نبوده‌اید که

رسول خدا (ص) در غدیر خم چه گفت و چه کرد؟ اینک چرا ساکت و آرام نشسته‌اید؟

در احتجاجات او در مواردی از شهود نظر می‌خواست، سلمان و اباذر و مقداد و عمار را بعنوان شاهد

حقانیت خود اعلام می‌کرد و آنها نمی‌توانستند به این عده نسبت کذب دهند. آری، دشمن نقشه‌ای

سیاسی برای ریاست خود طرح کرد اما احتجاجات فاطمه (س) و مشی و روش او در سیاست، پایه‌های

وجودی آنها را می‌لرزاند.

۴- مشی توبیخ:

گاهی فاطمه (س) در روش سیاسی خود افرادی را که مطلع از قضایا بوده و اینک دم فرو بسته‌اند به

محاكمه می‌کشید، آنان را مورد ملامت و توبیخ خود قرار می‌داد. می‌پرسید مگر شماها در فلان قضیه

حضور نداشته و مطلع نیستید؟ اینک چرا دم فرو بسته‌اید.

در بستر بیماری خود در برابر جمعی از زنان مهاجر و انصار درباره غضب حق علی (ع) آنها را سرزنش

و آینده را برای‌شان پیش بینی کرد تا خبر آن را برای همسران خود بازگویند مضمون بیانات او این

است: و شما را چه می‌شود، بخدا قسم بذری را کشته‌اید که میوه آن تلخ است، شاخه‌ای را کاشته‌اید

که از آن خون خواهد بارید و روزی رسد که در آن بیهوده کاران زیان ببینند و در مقابل این ظلم و

غضب خود را به شمشیر برنده و مصیبت فوق‌العاده بزرگی بشارت دهید...

همانگونه که ملاحظه می‌شود در تمام بحث‌ها و اظهار نظرها سخن از حق خواهی و غضب حق دارد، از

غضب خلافت و آثار شوم آن بحث می‌کند هیچگاه از درد و مصیبت خود که جاننش را می‌گرفت

سخن بمیان نمی‌آورد و این خود حاکی از عظمت روحی فاطمه (س) است، خطبه او از این باب دیدنی

و خواندنی است نه یک بار بلکه برای چند بار. [۴]

۵- مشی بی‌اعتنائی:

فاطمه (س) در مشی سیاسی خود گاهی روش بی‌اعتنائی و بحساب نیاوردن را در پیش می‌گیرد. او دختر پیامبر است، درباره شخصیت و مقام او سخناست و مردم بارها و بارها از رسول خدا (ص) درباره او سخنها شنیده‌اند و اینکه اگر فاطمه (س) کسی را مورد اعتنا قرار ندهد شخصیت آن فرد به زیر سؤال خواهد رفت.

بدین نظر شیخین برای اینکه افکار عمومی علیه شان تحریک نشود خواستار عیادت فاطمه (س) می‌شده‌اند و تقاضای خود را مکرر در مکرر عرضه داشته‌اند ولی فاطمه (س) آن را نمی‌پذیرفت و آنها برای تحقق خواسته خود به ناچار از علی (ع) وساطت خواستند و علی (ع) آن را از فاطمه (س) درخواست کرد و فاطمه (س) پذیرفت. و تازه پس از آنکه به عیادت آمدند فاطمه (س) عملاً از آنها روی برگرداند. و با آنها حرف نزد.

وقایعی که در ایام پس از وفات رسول الله پدید آمد، همه‌ها و سرو صداهائی را که در زمینه انتخاب خلیفه به راه انداخته و بازار تبلیغاتی خود را گرم و داغ کرده بودند هیچ در فاطمه (س) اثر نگذارد، بلکه نسبت به آنها بدگمان‌تر و بدبین‌تر شد و سر و صداها را به هیچ و پوچ می‌انگاشت و این در دیده آنان بسی سنگین می‌آید.

۶- سیاست مات کردن:

فاطمه (س) در عرصه سیاسی بسی عمیق‌تر از آن بود که از دست زمامداران خود سر ضربه سیاسی بخورد و یا آنان با نقشه‌کشی‌های خود بتوانند او را فریب بدهند و برای خود محملی بیند. فاطمه (س) مصداق این حدیث است که مؤمن زیرک است (المومن کیس، المومن فطن) [۵].

شیخین برای تبرئه خود از ستمی که بر فاطمه (س) رانده بودند بالاخره با وساطت علی (ع) به عیادت فاطمه (س) آمدند. ولی فاطمه (س) نقشه آنها را نقش بر آب کرد. آنها از گذشته خود تقاضای بخشش کرده و درخواست نمودند که فاطمه (س) رضایت خود را اعلام دارد. فاطمه (س) فرمود سؤالی دارم،



مادام که جواب نگوئید با شما حرف نخواهم زد. آنها حاضر به جواب سؤال فاطمه (س) شدند. فاطمه (س) فرمود شما را به خدای سوگند می‌دهم که بگوئید، آیا این سخن را از رسول خدا (ص) شنیده‌اید که فرمود:

فاطمه (س) پاره تن من است، آنکس که فاطمه (س) را اذیت کند مرا اذیت کرده و آنکس که مرا اذیت کند خدای را اذیت کرده است - و آنکس که فاطمه (س) را پس از مرگم اذیت کند چنان است که گوئی در زمان حیاتم اذیت نموده است و...؟ ابوبکر و عمر بی‌خبر از سخن بعدی فاطمه (س) گفتند آری، این سخن را از پیامبر شنیدیم.

فاطمه (س) فرمود: خدایا شاهد باش، که آنها مرا اذیت کرده و آزار رساندند - سپس فرمود بخدا قسم دیگر با شما دو تن سخن نگویم تا اینکه پروردگارم را ملاقات کنم... و بر این اساس آن دو را در صحنه مات کرد و ابوبکر را به گریه انداخت. [۶]

۷- مشی برانگیختن:

مشی دیگر او در سیاست مشی هشیار کردن، برانگیختن و ایجاد حرکت در افراد است. مردم آن روزگار چنان مرعوب دستگاه خلافت شده بودند که بسیاری از اصول و مبانی را از دست دادند، و چنان ساکت و خاموش شدند که گوئی خاک مرگ بر سر آنها ریخته‌اند.

فاطمه (س) تصمیم گرفت آنها را بیدار کند و در صورت امکان شرایطی فراهم آورد که بر پای خیزند و حرکت و نهضت حقی را بوجود آورند. بدین نظر در مسجد خطاب به مردم که چرا ساکتید و خاموش ماندید، و اسم برخی از قبایل را ذکر کرد و فرمود ای جوانان قبیله‌ها شما را چه شد که حرکتی نمی‌کنید؟ چرا اجازه می‌دهید که احکام قرآن متروک گردد و حق را از بین ببرند؟ چرا اجازه می‌دهید که بدعت‌ها در دین پای گیرد؟ و بر این اساس اصرار داشت لااقل آنان را به اعتراض علیه غاصبان برانگیزاند.

۸- مشی مظلومانه:

او مشی مظلومانه‌ای را در پیش گرفت نه بدان خاطر که ادای مظلومیت را در آورد. بلکه بدان خاطر که او جداً مظلوم بود. زیرا او تلاش کرد ولی تلاش او به جایی نرسید، فریاد می‌زد ولی گوش شنوا کم بود و حق خواهی‌ها کرد ولی به نتیجه‌ای منجر نشد.

و او سرانجام سیاست‌گریه را در پیش گرفت تا وجدانهای بیدار متوجه صاحب‌گریه شوند و از رمز و راز آن بپرسند، شاید که در این مسیر بیداری و هشیاری ویژه‌ای پدید آمد. می‌دانیم که سیاست‌گریه سیاست سؤال‌انگیزی است، سیاست افشاکننده رازهاست، سیاست اعتراض است، و سیاست اعلام نارضائی.

فاطمه (س) با گریه‌های مداوم خود خصم را رسوا کرد، دشمن را به زانو درآورد، مردم را به سؤال واداشت. تا حدی که دشمن حتی کوشید محل گریه او را زیر نظر گیرد و بنا به روایاتی سایبانی را که در آنجا، در محل دروازه مدینه داشت از بین برد تا فاطمه (س) در زیر آن پناه نگیرد. کاروانیان، مسافران، عابران، و دیگر اقشار در برابر گریه‌اش وامی‌ماندند و کار بجائی رسید که پس از مرگ فاطمه (س) همه می‌دانستند او ناراضی و نسبت به آنها خشمگین بود.

۹- سیاست پس از مرگ:

فاطمه (س) آن زن سیاستمداری است که حتی از جنازه و مرگ خود ابزاری سیاسی ساخت. دستگاه خلافت حتی از مرگ فاطمه (س) وحشت داشت و این وحشت او بی‌مورد هم نبود. می‌ترسید فاطمه (س) موضعی اتخاذ کند که بر رسوائی آنها بیفزاید و پیش‌بینی آنها درست آمد.

اینکه فاطمه (س) وصیت کرد غسلنی فی الیل و کفنی فی الیل وصلی علی و دفنی فی الیل و لا تعلن احداً [۷]، مرا شب غسل بده، شب کفن و دفن کن، شب بر جناهام نماز بگذار و احدی را خبر مکن،

خود سیاستی عظیم است و نفرت عظیم او را به دستگاه حاکمه وقت نشان می‌دهد و این است که طاغوت را می‌لرزاند.

بویره که فاطمه (س) سفارش کرده بود، مگذار آنها که بر من ستم راندند و حق مرا گرفتند بر من نماز گذارند که آنها دشمن خدا و رسولند. [۸] و هم اصرار او که قبرش مخفی بماند خود بیان این خواسته است که نشانه‌ای از مظلومیت ابدی او در جامعه باقی باشد. او می‌خواست دشمنان دوست نما معرفی گردند، ابهام‌ها از بعضی اذهان دیر فهم زدوده شوند و دریابند که فاطمه (س) چگونه می‌اندیشید.

### حاصل مشی او

مشی سیاسی او حاصلی عظیم به بار آورد آنچنان که می‌توان گفت تحولات جهان اسلام پس از وفات رسول خدا (ص) اغلب مرهون وجود اوست. آنچه را که فاطمه (س) گفته بود در کمتر از ربع قرن آثار آن آشکار شد و مردم عاقبت نادیده گرفتن حقوق و بی‌اعتنائی به سرنوشت خود و اسلام را یافتند. مدافعات فاطمه (س) در مسجد و بیرون، اظهار نظرها و اعلام رأی‌های او سبب شدند که تزلزل خاطری پدید آید و مردم دریابند که بر آنها ناحقی‌هائی پدید آمده و آنچه بر سرشان می‌آید از اسلام نیست و این خود نعمتی بزرگ بود که مردم جریانات و مسائل را بچشم اسلام ننگرند.

کار و مشی او درسی است برای همه آنها که می‌خواهند راست قامت و باعزت باشند و البته باید بدانند که گاهی ممکن است انسان قربانی استقامت شود. زیرا مبارزه کردن، کتک خوردن را هم در پی دارد. پس باید هشیارانه و با اندیشه پذیرش صدمات به پیش رفت.

رسول خدا (ص) لااقل بیست و سه سال از دوران عمر گرانقدرش را در نبوت گذراند و با استقامت و مجاهدت برای مردم کار کرد. رسالت الهی را نیکو به انجام رسانید و در ایفای وظایف خود از هیچ اقدام مثبتی فرو گذار نکرد. او برای مردم قرآن آورد که دستورالعمل یک حیات سعادت‌مندانه است،

کتاب محکم و متقن که جامع همه تعالیم و دستورات الهی و در برگیرنده همه مسائل حیات برای همه انسانها تا قیام قیامت است .

در این کتاب مسأله حق و باطل، حلال و حرام، عقود و احکام، معاملات و ایقاعات، مسؤولیت و عبادت و کلاً همه آنچه را که آدمی در دوران حیاتش بدان نیاز دارد گرد آمده و حقاً باید گفت فیه تبیاناً لکل شیء [۹] و نیز رسول خدا (ص) تعالیم خود را به صورت عملی به مردم عرضه کرد و آموخت تا در آن مشکلی نداشته باشند .

در روزهای آخر عمر از مردم پرسید من چگونه پیامبری برای شما بودم؟ آیا حق را به شما رساندم و اعلام کردم؟ همه او را تحسین و تأیید کردند. از مردم مزد رسالت نخواست، به دستور خدا دوستی ذوی القربی را متذکر شد که آن هم به نفع خود مردم و در طریق تکمیل و هدایت و وظایف دینی‌شان بود .

### تنها بازمانده رسول

رسول خدا (ص) فرزندان متعدد داشت از پسر و دختر، که همه پسران او در خردسالی از دنیا رفته بودند و همه دختران او پس از ازدواج و قبل از وفات رسول خدا (ص) از او تنها یک دختر باقی ماند به نام فاطمه (س)، که تداوم بخش سلاله نبوت، معصومه و محصوره از گناه، و مورد احترام رسول بود .

پیامبر در مدح و منقبت او بارها سخن گفت و در مسجد و نیز از علاقه خود به او حرف زد. ولی ناسپاسی برخی از افراد است، حق شناسی و ناجوانمردی آنها و پیشه کردن سیاست‌های دغلبازانه و خیانت‌آمیز که بمقصد دستیابی به منصب و مقام صورت گرفته بود سبب شدند که این تنها یادگار پیامبر آزرده خاطر گردد و حتی وصیت کند که جنازه‌اش را شبانه کفن و دفن کنند و نگذارند آزار کنندگانش بر جنازه او نماز بخوانند و بر این اساس مبارزه‌ای را به روی‌شان گشود و دفتری را علیه‌شان باز کرد که تا قیام قیامت گشوده است .

## وفات رسول و جریان سقیفه

رسول خدا (ص) در سن ۶۳ سالگی دار فانی را وداع گفت، هنوز جنازه‌اش بر زمین بود که سیاست بازان دست به کار شدند و حوادثی را برای دنیای اسلام پدید آوردند که آثار آن بس تلخ و ناگوار بود. واقعه سقیفه پدید آمد و در پی آن گردهمائی غصب خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) و بهمهراه آن غصب و تصرف املاکی که خالصه حضرت زهرا (س) بود و تصرف آن بمنزله قطع بنیان اقتصادی خاندان فاطمه (س) بشمار می‌آمد، و در پی آن سیاست تهاجم و زور و کتک زدن و به خاک انداختن فاطمه (س) که به شهادت تنها دختر رسول خدای انجامید.

سقیفه ساییانی بود در پشت مسجد پیامبر که مردم اوقات فراغت خود را در آن می‌گذرانند و با هم به صحبت‌هایی مختلف می‌پرداختند. در جریان وفات رسول خدا (ص) سقیفه مرکزی شد برای نشر اخبار و وقایع روز. آنها که می‌خواستند از اسلام برای خود کلاهی بدوزند باهای و هوی در زیر سقیفه گرد آمدند، با استفاده از جهل و غفلت مردم و در مواردی هم با ارباب و تهدید به خلیفه تراشی پرداختند. [۱۰]

بر اثر چنان واقعه‌ای راه و روش اسلامی انحراف یافت، سنن و ارزش‌های اسلامی درهم شکستند، حق در پشت ابر و پرده غبار قرار گرفت، خاندان پیامبر بی‌یاور گشتند، در نتیجه علی (ع) ماند و فاطمه (س) و معدودی از یاران آنها که بعدها مورد ستم و بیحرمتی فراوان قرار گرفتند.

## تلاش مخالفان

مخالفان علی (ع) و خاندانش در پی آن شدند از مردم بفتح ابوبکر بیعت بگیرند و برای در کام کشیدن مردم بهترین راه این بود که علی (ع) را تسلیم بیعت کنند، امری که جداً مورد مخالفت علی (ع) بود و او با تمام قوا در برابر آن ایستادگی می‌کرد. (و البته به غیر او گروهی از سران هم بودند که صحبت نکردند ولی علی (ع) در میان آنها شاخص بود).

خانه فاطمه (س) مرکزی شد برای تصمیم‌گیری‌ها، بیدار کردن‌ها [۱۱] و آنها که در آنجا جمع شده بودند سود جوئی‌های مخالفان را ارزیابی کرده و می‌دیدند که چگونه به اسم اسلام و تعیین خلیفه، آنها گاو خود را می‌دوشیدند و برای تقسیم شیر آن، هم پیمان شده بودند.

این خانه توجه دشمن را به خود جلب کرد و آنها را به این نتیجه رساند که باید این خانه را درهم کوبید. و اهل آن را متفرق کرد، حتی به بهای آتش زدن خانه. البته این کار بسی دشوار بود ولی گروه خصم متشکل بود و حاضر نبودند تحت هیچ عنوانی از حکومت دست بردارند. آنها در راه وصول به هدف حاضر بودند غصب حق کنند، به تنها دختر پیامبر صدمه زنند و در خانه او آتش افروزی کنند. شگفتا که فریادها، عربده کشی‌ها، مبارزه‌طلبی‌های خصم در کوچه‌های مدینه به راه افتاد و این همه به نام اسلام مظلوم و فاطمه (س) و علی (ع) تماشاگر این بازیهای سیاسی بودند و سرگرم کار خود. و بالاخره دشمنان به مقصد خود رسیدند و بنای بیعتی را بر پا نهادند و به تشویق و تطمیع و تهدید از عده‌ای بیعت گرفتند.

### کوشش و تلاش خصم

با راه اندازی غائله‌ای، علی به ظاهر از حق خود دور شد نه تنها اصل خلافت را از او منع کردند، بلکه از او خواستند که با ابوبکر بیعت کند. خصم با آتش زدن در خانه فاطمه (س) رعبی در دلها افکند و مردم به هنگامی که چنین اقدامی را درباره تنها دختر پیامبر دیدند میدان را خالی کردند و تسلیم رعب و زور شدند. در نتیجه سرنوشت علی (ع) که روزی با ضربه شمشیرش سرنوشت اسلام و کفر را روشن کرده بود معلوم شد و آن دور داشتن علی (ع) از سیاست بود.

اما دشمن به این بسنده نکرد، زود متوجه شد که در آمد کلان فدک که کلاً صرف مستمندان و محرومان می‌شد ممکن است برای علی (ع) رأی جمع کند و مثلاً در سایه آن خلافت را بدست آورند. تصمیم گرفتند فدک را که پشتوانه مالی فاطمه (س) و خانواده علی (ع) بود از دست او بیرون آورند.

طراح اندیشه محاصره اقتصادی عمر است، به ابوبکر گفته بود مردم بنده دنیایند و جز آن چیزی را نمی طلبند از علی (ع) و فاطمه (س) فدک را بگیر، مردم از دور و بر او پراکنده خواهند شد و این طرح تصویب شد زیرا آن را برای سقوط علی (ع) کافی دانستند اما آن را چگونه پیاده کنند؟ و این مشکل عظیم بود.

حدیثی جعلی پدید آوردند که متن آن مخالف آیات قرآن است و به عقیده شیعه و سنی آن حدیث یک راوی پیش ندارد و آن هم ابوبکر است او نقل از پیامبر کرد که ما گروه پیامبران درهم و دیناری را به ارث نمی گذاریم (نحن معاشر الانبیاء لا نورث درهما ولا دیناراً) در نتیجه فدک را که طبق آیه قرآن [۱۲] جزء خالصه پیامبر بود و بعد از نزول آیه و آت ذالقربی حقه [۱۳] توسط پیامبر به فاطمه (س) بخشیده شده و فاطمه (س) هم آن را پذیرفته و تصرف کرده بود [۱۴] از دست فاطمه (س) ربودند و دست او را از تصرف آن کوتاه کردند و این مسأله ای بود که همگان را بهت زده کرد و خصم را به اثبات صحت عمل خود به تلاش انداخت.

### سوالات در ذهن فاطمه (س)

برای تنها بازمانده پیامبر این سؤال در ذهن مطرح بود که شگفتا: از داستان غدیر هنوز ماهی نگذشته آن را به این روز در آوردند. متخلفان در حکم پیامبر در همراهی با جیش اسامه، اینک خود را متولی اسلام می شناسند با جرأت و گستاخی به درخانه او آتش افروختند، علی (ع) را با ضرب و شتم برای اخذ بیعت به مسجد بردند، حق او را که پشتوانه قرآنی داشت غصب کردند... اینان چرا چنین می کنند؟

مگر اینان مسلمان نیستند؟ مگر از حق شناسی و انسانیت بوئی نبرده اند فرض کنیم که آیه ما افاء الله، در جریان فدک نازل نشده بود - آیا رسول خدا (ص) به این میزان حرمت و اعتبار نداشت که به احترام او فدک به تنها بازمانده اش واگذار نمایند؟ آیا زحمات پیامبر (ص) آن ارزش را نداشت که دل دخترش را شاد سازند؟ مگر مردم بیاد ندارند که پیامبر (ص) او را پاره تن خود نور چشم خواند، سیده زنان عالم

می‌خواند؟ مگر سیده زنان عالم دروغ می‌گوید: مگر فاطمه (س) معصومه برای مال دنیا بی جهت  
اصرار می‌ورزید؟

این سؤالات و نمونه‌های دیگر ذهن او را بخود مشغول می‌داشت و برای فاطمه (س) این اندیشه پدید  
آمده بود آنها چنان کردند که در اندیشه اسلامیت‌شان شک است و یا اعتقادشان پایه و مبانی درستی  
ندارد.

### دور نمای آینده

بدین سان او دور نمای آینده را تاریک و حتی مخوف می‌دید، سردمداران را چنان می‌یافت که گوئی  
پایه‌های خطرناکی را استوار می‌سازند و اگر فرصتی بیابند به انهدام دین همت خواهند گماشت. بویژه  
که فاطمه (س) می‌دید این رشته سر دراز دارد. امروز حق فاطمه (س) را از بین می‌برند و فردا نوبت  
دیگران است.

آنها که از فاطمه (س) و علی (ع) برتر نیستند امروز علی را به زور برای بیعت می‌برند و فردا تکلیف  
دیگران روشن است و اگر بیعت نکند به تیر اجنه در بیابان خواهد مرد. [۱۵]

فاطمه (س) نیکو محاسبه می‌کرد که امروز ابوبکر خبری واحدی را بعنوان حدیث تک سندی به پیامبر  
نسبت می‌دهد و براساس آن آیه قرآن را منسوخ می‌سازد و طبیعی است که فردا ابوهیریه هائی بعنوان  
کمپانی حدیث پیدا شوند. و ملت بیچاره امروز و فردا از یکسو باید مالیات و هزینه جعل آنها را پردازد  
و از سوی دیگر آنها را بپذیرد و مورد عمل قرار دهد.

بدین سان فاطمه (س) می‌یافت که تضييع حق او مقدمه‌ای برای تضييع حقوق دیگران است و سکوت او  
در برابر ضایع شدن حق مادی موجب تباهی حقوق معنوی است. اگر امروز او سکوت کند و نهال  
خبیث ناحقی پابگیرد از بنیان کندن و درهم شکستن تنه آن فردا کاری قریب به محال خواهد بود.



## اندیشه و تصمیم او

فاطمه (س) تصمیم گرفت در حد توان در مقابل این نابسامانی‌ها بایستد. ریشه‌های فساد را بخشکاند و یا لااقل به امت اسلامی تفهیم کند که این نهال ریشه‌ای ناپاک و میوه‌هایی مسموم کننده خواهد داشت. او در خانه وحی پرورش یافت و دختر پیامبر خاتم است. گوشت و خونس در اسلام رشد و نمو یافته و نوای قرآن در رگهای او جریان دارند. اسلام را می‌شناسد و دوست دارد و در برابر آن احساس مسؤولیت کند. زیرا فاطمه (س) آگاه است که برای اسلام دندان پدرش شکسته، شوهر گرانقدرش زخمی شده، از خون عزیزان برای آن مایه‌ها گذارده شده است. او در برابر عمل دو راه بیش نداشت: راه سکوت، راه دفاع و مبارزه.

او در این اندیشه است که برای انسانیت و نه تنها برای خود بپاخیزد، از حق خود دفاع کند، به احقاق حق پردازد و نگذارد بر جسد نیمه جان اسلام که فعلاً بی صاحب مانده است کرکس‌ها حمله‌ور گردند. او میداند که سکوت در برابر غصب حق، ظلمی بزرگ است بویژه از آن بابت که خصم را در برنامه خود بی پروا تر می‌سازد. و حصر و آزمندی او را زیاده‌تر می‌نماید و گرنه نفس فدک و جنبه مادی آن ارزش این همه تلاش را ندارد بویژه که او را در این زمینه نفعی شخصی هست.

## گشودن باب مبارزه

او باری اینکه ناحق پا نگیرد، ستم کاری در جامعه رواج نیابد تصمیم گرفت باب مبارزه‌ای عظیم رابه روی خصم بگشاید و به دعوت او جهت تسلیم شدن در برابر حق اقدام نماید. روحیه تقوا و خداپرستی او به او جرأت می‌دهد که حرف خود را بی پروا بیان کند و حق خود را آشکارا طلب کند.

فاطمه (س) با این اندیشه با غاصبان حقوق خود و همسرش که در واقع حقوق انسانیت بود درافتاد و پس از بحث‌ها و احتجاجات کار را به محاکمه و استیضاح کشاند و مبارزه‌ای با تمام قدرت را آغاز نمود. او حق طلبی می‌کند تا: لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة [۱۶].

فاطمه (س) از این دید پیشوای راستین نهضت زمان است، پیشرو حرکتی است که در سایه آن پرونده دفاعی گسترده‌ای تهیه شده و تا امروز هم گشاده است. و در این راه تا حد مایه گذاری جان به پیش می‌رود و این خود درسی است برای بشریت، در آنجا که مسأله ضایع شدن حق مطرح است، بویژه که حق خدا اسلام و مردم مطرح باشد همگان وظیفه دفاع دارند و در این راه مرد و زن مطرح نیست. دفاع از حقوق اسلامی خود، و مقام ولایت و خلافت، و حفظ کیان اسلامی هم حق مردم است و هم وظیفه مردم.

### تلاش منفرد

فاطمه (س) برای احقاق حق یک تنه به میدان رفت و البته در این مسیر از دیگران کمک طلبید اگر چه به او کمک نکردند. در حضور عامه مردم به دادخواهی پرداخت و جدان‌ها را به تأیید دعوت نمود و از این بابت او مصداق این آیه قرآن است که و ان تقوموا لله مثنی و فردای [۱۷].

او را متهم کردند که برای مادیات و کسب منافع شخصی فریاد می‌زند و از ثروت و مالداري دفاع می‌کند. روی به جمعیت کرد و فرمود: آیا شنیده‌اید که پیامبر فرمود دخترم فاطمه (س) بانوی زنان بهشت است؟ سیده زنان عالم است؟ همه گفتند آری، بخدا قسم ما آن را از رسول خدا (ص) شنیده‌ایم. فرمود آیا سیده نساء اهل الجنة ادعای باطل می‌کند؟ آیا چنین زنی چیزی را که از آن او نیست بی حساب از آن خود می‌کند؟ مگر آیه تطهیر در شأن من نازل نشد؟ آیا برای چنین کسی اگر ادعائی کرد

شاهد می‌طلبند؟ مگر زنی که قرآن او را به طهارت ستوده چیزی را که مال او نیست طلب می‌کند؟

و بر این اساس با قاطعیت سخن گفت و خصم را مجاب کرد. تاریخ نشان ندارد که زنی چون فاطمه (س) تا بدین حد مستدل و با استقامت از حق خود دفاع کند و گام به گام برای مجاب کردن خصم به پیش رود! و هم تاریخ سراغ ندارد که زنی برای اثبات حقانیت خود و جلوگیری از ریشه دار شدن ستمی تا این اندازه فداکاری کند.

## احقاق حق علی (ع)

از مهمترین تلاش‌های فاطمه (س) دفاع از مقام ولایت امیر مؤمنان علی (ع) است. فاطمه (س) در این راه از علی (ع) دفاع کرد نه بعنوان شوهرش، بلکه بعنوان مقام ولایت امر مسلمین پس از وفات رسول خدا (ص) و هر کس غیر از علی (ع) هم مصداق این مقام بود و به چنان روزی دچار می‌شد مورد دفاع فاطمه (س) قرار می‌گرفت.

علی (ع) از نظر فاطمه (س) مصداق نزول آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک [۱۸] بود و مورد رضایت رسول خدا (ص) در غدیر خم که من کنت مولاه فهذا علی مولاه [۱۹] و در حقانیت و شایستگی او برای مقام ولایت عین حدیث رسول درباره‌اش که دارالحق معه حیث دار [۲۰]. اما حق او را از بین برده‌اند و سکوت مردم چنان است که گوئی خاک مرگ بر سر آنان ریخته‌اند.

فریاد برمی‌آورد: وای بر آنها، پایگاه رسالت را چگونه منحرف کرده‌اند و ارکان نبوت را چگونه درهم کوبیدند و سخنان رسول خدا (ص) که از سوی وحی امین جبرئیل آمده بود چگونه نادیده گرفتند و زیان آشکار مگر جز همین است (ویحهم ائی زحز حوها عن روسی الرساله... [۲۱])

برای او این سؤال مطرح است که در واقعه خندق که سرنوشت کفر و اسلام روشن می‌شد آنان کجا بودند؟ در برابر مرحب خیبری چرا کسی قد علم نکرده بود؟ سرنوشت عمرو بن عبدود را چه کسی جز علی (ع) رقم زد؟ مگر علی (ع) نبود که مورد خطاب پیامبر بود که علیؑ اقضاکم، علیؑ اعلمکم؟ آن روز که از ترس دشمن نفس‌ها در سینه‌ها حبس بود و علی (ع) با غلبه بر خصم به مردم جان تازه بخشیده بود آنان کجا بودند؟ اینک چه شد که دیگران متولی اسلام شدند و علی (ع) جوان شد؟... و بدین سان به این سوی و آن سوی می‌رود تا حق علی (ع) را زنده کند.

## احقاق حق خود

فاطمه (س) در رابطه با حق خود از میراث رسول خدا (ص) و مسأله فدک نمی تواند ساکت باشد. به خانه ابوبکر می رود و از حق خود حرف می زند. در آنگاه که نتیجه سخن نیکو نمی شود به مسجد می رود و خطاب به ابوبکر که من در قیامت گریبان تو را می گیرم و حق خودم را از تو باز می ستانم. در مسجد به خلیفه می گوید ای پسر ابوقحافه آیا خدا گفته است تو از پدرت میراث بری و میراث مرا از پدرم ببری؟ این چه بدعتی است که در دین می گذارید؟ مگر از روز رستاخیز خبر ندارید؟ [۲۲] و سخنان او دل مردم را می لرزاند و ابوبکر را به گریه می اندازد و شرایط بحرانی می شود. او در سخنان خود اعتماد بنفس داشت، در برابر ناحق ایستاد و فدک خود را طلب کرد، نه برای اینکه زندگی خود را آباد کند بلکه بدان خاطر که محرومان را به نوائی برساند. او می دانست که بعدها این اموال و املاک تیول دیگران خواهد شد و چیزی را که به اسم اسلام از او ستانده اند در مسیر غیر اسلامی خواهد افتاد.

### اتقان سخن

سخنان فاطمه (س) از نظر مستند قرآنی و هم از نظر صراحت و متانت از اتفانی برخوردار بود و هیچگونه اضطراب و تشویشی در آن دیده نمی شد، در برابر حدیث تک سندی و جعلی خصم، آیات قرآن را ذکر کرده و نشان می دهد سخنان خلیفه وقت معارض قرآن و او از نظر سواد قرآنی بیسواد است.

او گفته بود ما گروه انبیاء درهم و دیناری را به ارث نمی گذاریم (نحن معاشر الانبیاء لانورث درهما و دیناراً) [۲۳] و فاطمه (س) این آیات قرآن را خواند و نشان داد که میراث یک امر کلی است و ربطی به پیامبر و غیر پیامبر ندارد.

۱- و ورث سلیمان داود [۲۴] سلیمان پیامبر از داود پیامبر ارث برد.

۲- هب لی من لدنک ولیا یرثی و یرث من آل یعقوب [۲۵] زکریای پیامبر از خدای می طلبد فرزندی و ولیی به او عطا کند که از او و نیز از آل یعقوب میراث برد.

۳- یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین [۲۶] خدای به شما سفارش می کند که سهم پسر را دو برابر دختر بدهید و آنگاه فرمود ای ابوبکر مگر من از اولاد رسول خدا (ص) نیستم چه شد سلیمان از پدرش ارث می برد و من ارث نمی برم؟ آیا حکم جاهلیت را طلب می کنید؟ ای مسلمانان چرا دم فرو بسته اید؟

چرا کتاب خدا را رها کرده اید؟

فاطمه (س) در این احتجاج منتهای فصاحت و بلاغت را به کار برده با منطقی خدشه ناپذیر و محکمه پسند چنان سخن گفت که گوئی زبان گویای محمد است. خصم را لرزاند و سندیت خود را اثبات کرد. و شنوندگان و حاضران را لرزاند و اقناع کرد. و نشان داد که آنها بی حساب حرف می زنند و یا سواد قرآنی ندارند.

### استنصارها

او در راه وصول به هدف نه تنها خود، شخصاً تلاش می کند بلکه از دیگران هم استنصار می نماید. خطاب به دو طایفه بزرگ در مدینه در حین ادای خطبه فرمود:

شما صاحب عده و اسباب و ادوات هستید، نیرو و قدرت اسلحه دارید من شما را به یاری اجرای احکام قرآن دعوت می کنم.... آه شما ای مردم (پسران قیله) پیش چشم شما میراث پدرم را ببرند و حرمتم را ننگرند و شما هم چون بیهوشان فریاد مرا نمی شنوید در حالیکه ساز و برگ دارید و سربازان بسیار و اثاث و خانه ها آباد. [۲۷]

او با رفتن به خانه انصار و مهاجران، بحثها و مجالهها و گاهی هم با گریه های جانسوز حق طلبی می کرد. مردم را سرزنش می نمود که چرا سنت های پیامبر را محو نمودند؟ چرا مآثر دینی را فراموش کردند؟

گاهی زنان از فاطمه (س) می پرسیدند که تکلیف تو با ابوبکر چه شد؟ در پاسخ می فرمود آنها مرا آزار دادند و من از آنها راضی نیستم.

او با همان بدن بیمار و نحیف خود تنها به هراه حسنین و علی (ع) به درخانه مردم می رفت و می خواست بطلان انتخابات را ثابت کند و به مردم تفهیم نماید که فاجعه ای در شرف تکوین است. از مردم گواهی می خواست که آیا سخن پیامبر را درباره علی (ع) شنیدند یا نه؟ مردم نادان می گفتند حق با توانست ولی، با ابوبکر بیعت کرده ایم و کار از کار گذشت اگر قبلاً می گفتید بیعت نمی کردیم!!

او در غضب خلافت علی (ع) می فرمود: کار این مردم بسی شگفت انگیز است چرا چنین کردند؟ به چه ریسمانی تمسک جستند؟ به جای علی (ع) چه بدلی را انتخاب کردند؟ بخدا قسم نالایقی را بجای لایقی قرار داده و گمان دارند کار خوبی کردند... [۲۸]

### اصرار در تلاش

گفتیم اینکه فاطمه (س) در احقاق حق تلاش دارد بدان خاطر است که آینده نگری و بینش او عمیق است، براساس پایه های غلطی که در جامعه نهاده می شد او دور نمای شهادت علی (ع)، صلح حسن و شهادت حسین را می دید. او گویا می دید که بزرگان و نجبای قوم را به شهادت می رسانند، آبرومندان را خانه نشین می کنند و تا قیام قیامت بنای کج گذاشته شده و مردم در گمراهی خواهند بود. زیرا اصل تمسک به قرآن و عترت بود و سفارش پیامبر درباره ایندو که ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا ابدأ [۲۹]

در اینجا بد نیست به این نکته هم اشاره داشته باشیم که چرا علی در این راه مشارکت نکرد و به داد فاطمه (س) نرسید؟ در پاسخ باید بگوئیم اولاً علی (ع) ساکت و آرام نبود مخصوصاً در اوائل کار او براساس روال معینی به پیش رفت و به نتیجه نرسید. ثانیاً به فاطمه (س) گفته بود که دستور رسول خدا (ص) به او صبر و تحمل است، ثالثاً در چهار چوب ضوابطی که برای خود محاسبه داشت خصم را در نابودی اسلام جدی می دید و رابعاً چون جو ایجاد شده در صدمه زدن به فاطمه (س) مسأله ای بسیار

عظیم بود و داستان علی (ع) را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در کل فاطمه (س) زنی مظلومه بود، کتک خورد، بچه سقط کرد، و این واقعه دیگر وقایع مربوط به مردان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. علی (ع) خود در پاسخ فاطمه (س) که چرا بر نمی‌خیزد فرموده بود - یا بنت الصفوة و بقیة النبوة ای دختر برگزیده خدا وای باقی مانده و یادگار پیامبر (ص).

- ما و بنت عن دینی ولا اخطات عن مقدوری - در دینم سستی نشان ندادم و از طریقی که برایم مقدور بود سر نیچیدم [۳۰] او فاطمه (س) مسأله را دریافت و آرام شد.

### صدمات ناشی از آن

تلاش‌ها برای احقاق حق موجب صدماتی برای فاطمه (س) شد. او را با تازیانه و یا غلاف شمشیر آزدند - و براساس پاره‌ای از روایات دنده‌اش را شکستند و حمل او سقط و او به بستر کشانده شد. در نامه عمر به معاویه آمده است:

وقتی به در خانه فاطمه (س) وارد شدم دختر پیامبر بدنش را به در چسبانده بود تا در باز نشود و موارد نشوم، لگدی محکم بر در زدم، آن را محکم فشردم، فریادی از او برخاست، پدرم ای رسول خدا، با دختر تو چنین می‌کنند، و ناله‌ای دیگر که فضا مرا دریا، بخدا قسم فرزندم کشته شد - با این حال وارد خانه شدم و از شدت خشم، و در آن حال درد و سقط چنان به او سیلی زدم که به زمین در افتاد [۳۱] و...

فاطمه (س) پشتوانه انقلاب پیامبر، تلاشگری مهم در راه احقاق حق و فریاد راستین اسلام است. او را بنیانگذار مکتب اعتراض و موجد ارزش‌های نوین برای جامعه زنان، و اسطوره مقاومت و استقامت

معرفی کرده‌اند. او کسی است که براساس اصول متعالی و ارزش‌های اسلامی رشد و پرورش یافته و همه هستی و جانش را در راه اسلام فدا کرده است.

سراسر زندگی او مبارزه و جهاد است، و در این راه او چنان به پیش رفت که گوئی در گهواره مبارزه بزرگ شده بود. او با دیدن انحرافات و لغزش‌ها، در عین همسررداری و فرزندداری از خانه در آمد و هم چون فریادی از تاریخ بر سرستمداران شد.

در مسیر مبارزه از کسانی است که علیه دستگاه حکومت ایستاده و تا پایان عمر جای خود را خالی نکرد. روشن بین بود و زحمتکش، رزمنده بود و بردبار که در راه هدف مقدس اسلامی خود تا پای جان به پیش رفت.

او پس از پدر مبارزاتی عظیم را علیه کسانی که در پی منحرف کردن مسیر او بودند آغاز کرد، و به هدایت و ارشاد و احتجاج پرداخت و سرانجام که از آن راه طرفی نسبت خود را آماده مبارزه‌ای عظیم به دو صورت مثبت و منفی نمود، مبارزه‌ای که در تاریخ حیات زنان بی‌سابقه بود و در عالم مردان را این چنین طراحی دیده نشده بود.

## هدف و مراحل مبارزه

او مبارزه‌ای هدفدار داشت و براساس آنچه که از زندگی و مشی او در رابطه با مردم محروم و مستمند داریم ما را شکی نیست که هدف او در این راه مال و ثروت و مقام نبود؛ به تعبیر یکی از بزرگان او راه مبارزه را به کمانی بسته بود که دو سر آن اسلام و ایمان بود و در راستای آن تصمیم داشت حق اسلام و حق مردم را صیانت کند.

فاطمه (س) در مبارزات خود این هدف را تعقیب می‌کرد که دشمنان دوست‌نما معرفی شوند، میزان ناآشنائی دستگاه حاکمه به اسلام روشن گردد و مردم حرکات و تلاش‌های آنان را اسلامی شناسند و



آبروی دین را نبرند، او می‌خواست بدعت گزاران را سر جای خود بنشانند و یا لااقل آنها را رسوا و اسرارشان را فاش سازد. می‌خواست چهره حقیقت را آشکار کند، قوانین و آیات را از خطر دستبرد و تحریف دور دارد. و هم با کار و تلاش خود درسی به آیندگان دهد و راه و رسم ستیزه و پیکار با تبهکاران را به دیگران بیاموزد.

او در طریق وصول به هدف مراحل را پیمود که عبارت بودند از مرحله استدلال و احتجاج، مرحله استیضاح و به محاکمه کشیدن، مرحله افشاگری از راه خطبه خواندها، مرحله به کمک طلبیدن و سرانجام مرحله پذیرش مظلومیت (نه منظم واقع شدن) آری فاطمه (س) مظلوم است بدین معنی که تلاش خود را انجام می‌دهد ولی به بن بست می‌رسد، مجاهده و تلاش می‌کند ولی به نتیجه نمی‌رسد.

### رمز سماجت‌ها

می‌دانیم فاطمه (س) در کار مبارزه هم تند و سریع عمل می‌کرد و هم در آن اصرار و سماجت بخرج می‌داد این امر بدان خاطر است که او سکوت و آرامش را مساوی با پایمال کردن حق اسلام می‌دانست، اصل سقیفه را در تصمیم‌گیری و سرهم آوردن قضایا عجول و با شتاب می‌دید و حاصل نهال کاری آن را رشد درختان جهنمی که میوه‌هایی تلخ و کشنده دارند می‌یافت.

او می‌دید که سیر موجود آنها بازگشت به سیرت جاهلی است و عاقبت بدی را برای جامعه پدید می‌آورد. او خصم را بی باک می‌دانست و آنان را چنان ارزیابی کرد که گوئی برای وصول به مقصد خود از هیچ عملی فرو گذار نمی‌کنند. و مهم اینکه کاری را که آنها امروز انجام می‌دهند اسوه خلفای بعدی می‌شود و این رشته سر دراز خواهد داشت.

بدین سان او به مثل آتش گرفته‌ای از جای جست و با گامی آهنین به پیش رفت. تصمیم گرفت برای اجرای احکام واقعی اسلام باب جهادی را بگشاید که عظیم بود و اسلام و مسلمین را از سقوط و

بدبختی نجات دهد. او به دادخواهی و دادستانی پرداخت و حق یک زن مسلمان را به وجه کامل انجام داد. اصولاً سخنان او از وضع درون او حکایت می کرد «بیان الرجل ینبی عن قوه جنانه» [۳۲].

البته او می توانست فشار را بیشتر کند و اینکه چنان نکرد بخاطر وحشت از بروز اختلافات داخلی و پراکندگی نیروها و تفرقه امت بود و قرار گرفتن اسلام و مسلمین در مسیر ضعف.

### خیانت‌ها به فاطمه (س)

دشمن به فاطمه (س) خیانت کرد، بی حساب حق او را از دستش گرفت. چه اشکالی داشت که حتی اگر فدک از آن فاطمه (س) هم نبود به فاطمه (س) می دادند؟ مگر احترام فاطمه (س) کمتر از احترام خواهرش زینب بود؟ شما می دانید شوهر زینب در جنگ بدر اسیر شده و برای نجات نیازمند به فدیة بود. همسرش گردنبندی را که از خدیجه همسر پیامبر داشت برای بهای آزادی او نزد پدر فرستاد، پیامبر به یاد خدیجه متأثر شد. به مردم فرمود اگر صلاح می دانید اسیر زینب را رها کنید و فدیة او را برگردانید و من از شما متشکر می شوم و مردم چنین کردند. آیا شأن مقدر فاطمه (س)، تنها دختر پیامبر، که دلی از مرگ پدر شکسته داشت به این میزان نبود که فدک را به او ببخشند؟ اگر از مسلمین و حتی از مجاهدان و با فقرا در آن باره راهی می خواستند رأی منفی می شد؟ البته اینکه فدک را از او گرفتند بخاطر اهمیت سیاسی آن بود. و می خواستند او را به ورشکستگی اقتصادی بکشانند و مردم را از دور و بر او پراکنده سازند. و اینکه پس از اخذ آن را به فاطمه (س) برنگرداندند بدان خاطر بود که ترس از این داشتند فاطمه (س) روز بعد، خلافت شوهر را ادعا کند. [۳۳] و البته این نکته را هم متذکر شویم که رسول خدا اموال اختصاصی متعدد دیگری هم داشت مثل ظرفها، شمشیر، زره، اسب و استر، حیوانات شیرده، خانه، اطاق مسکونی و باقیمانده خمس خبیر سهم ذوی القربی که فاطمه (س) آنها را هم طلب داشت. [۳۴]

## دو گونه مبارزات

فاطمه (س) را مبارزاتی به صورت متعدد بود که هر کدام در جایی بکار رفتند و ما جلوه‌های عالی این

مبارزات را در سه ماه آخر حیات پیامبر می‌بینیم که به دو صورت عمده زیر قابل بررسی می‌باشد.

### ۱- مبارزه فعال:

که این مبارزات بصورت بحث‌ها، احتجاجات، اعتراض‌ها، اعلام ناخشنودی، سرزنش و توبیخ سنت

شکنان، خطبه خوانی، افشاگری، دعوت به محاکمه و استیضاح، هشدار دادن به مردم و ترسیم عاقبت

نامیمون سکوت مردم و تذکرات توأم با اخطار به مردم که غصب خلافت جنایت بزرگی است و منتظر

مولود شوم آن باشید و عنقریب از این پستان خون تازه می‌نوشید... و یا بصورت محاجه که نمونه‌ای از

آن را ذکر می‌کنیم.

روزی فاطمه (س) به ابوبکر گفت: من یرثک اذامت؟ قال ولدی واهلی - اگر تو بمیری چه کسی

میراث ترا خواهد برد گفت فرزندم و خانواده‌ام. آنگاه فرمود پس ترا چه می‌شود که ارث پدر را از من

سلب کردی؟ ابوبکر همان سخن خلافت قرآنش را تکرار کرد که پدرت طلا و نقره‌ای به ارث نگذارد

جز سهمیه خبیر و فدک، و از او شنیدم که آن را دوران حیات خودم خودم استفاده قرار می‌دهم و

وقتی از دنیا رفتم از آن مسلمین است [۳۵] و برای فاطمه (س) طبیعی بود که به این سخن بی‌سند قانع

نشود.

در مبارزات فعال فاطمه (س) گاهی امر به درگیری تن به تن کشیده می‌شد. مثلاً در حمله به خانه علی

(ع) برای بردنش جهت بیعت، از یکسو علی (ع) را خصم می‌کشید و از سوی دیگر فاطمه (س) و این

کار چندان مقاومت آمیز بود که ناچار شدند با ضربه غلاف شمشیر دست او را از دامن علی (ع) کوتاه

کنند.

### ۲- مبارزه منفی:

و آن هم خود صورت‌های متعددی داشت. از جمله به صورت بی‌اعتنائی به دستگاه حکومت، عدم تأیید آنها، استفاده از حربه مظلومیت، وصیت درباره قبر و دفنش، نفرین به ابوبکر، راه ندادن ابوبکر و عمر بخانه خود، عدم سخنگویی با آنان و... و لازم نیست مبارزات همه گاه خشن باشد زمانی هم ممکن است به همین صورتها باشد که ذکر شد.

در آن هنگام که فاطمه (س) در انواع گوناگون مبارزه توفیق نیافت به ابوبکر گفت: واللہ لا دعون الله عليك في كل صلوة اصلها [۳۶] بخدا قسم پس از هر نمازی که می‌خوانم ترا نفرین می‌کنم. و یا وصیت فاطمه (س) که مرا شب غسل و کفن کن مگر کم مسأله‌ای بود. مخفی داشتن قبر، خود نوعی مبارزه است، عدم اجازه به خلیفه مسلمین که بر او نماز بخواند خودیک مبارزه است، عدم اجازه تشییع شیخین از جنازه او مبارزه‌ای دیگر با وصیت‌هایی که از فاطمه (س) در دست است چه بسیارند ابهام‌ها که از اذهان بیرون رفتند و با سفارش او که مرا شب غسل بده چه افشاگری عظیمی صورتگرفت و سفارش او که مگذار آنها بر جنازه‌ام نماز بخوانند چه نارضائی‌هایی را که در این قالب عرضه داشت.

### تدوام مبارزه

مبارزات فاطمه (س) برای یک روز و دو روز، یکساعت و دو ساعت نبود. او آن را تا روزی که زنده بود ادامه داد. و حتی برای پس از مرگ هم باب آن را گشوده داشت و آخرین تیر ترکش او دفن جنازه‌اش بود که آن را هم به سوی خصم رها کرد و کل عملکردشان را به زیر سؤال برد. در همان روزی که از دشمن ضربه خورد و در خانه‌اش افتاد و بیهوش گشت ساعتی بعد بهوش آمد و نخستین سؤالی را که مطرح کرد این بود که علی (ع) را چه کردند؟ حسنین را به دنبال پدر فرستاد و آنها خبر آوردند که در مسجد تحت فشار برای بیعت است.

با همان حال زار و نزار و دردمند به مسجد رفت و فریاد کشید دست از شوهرم علی (ع) بر دارید من ستم به او را نمی توانم تحمل کنم. بخدا قسم اگر رهایش نکنید به مزار پیامبر روم، گیسو پریشان کنم و همه تان رانفرین نمایم. و آن روز هم که به عیادت او آمده‌اند بصراحت اعلام ناخشنودیکرد. [۳۷]

### حاصل مبارزه

ما در فصل پیشین بسیاری از گفتنی‌ها را در مسأله احقاق حق فاطمه (س) گفتیم و در اینجا اصل را بر رعایت اختصار می گذاریم و به صورت گذرا متذکر می شویم که حاصل مبارزه پایه گذاری و تحکیم روح مقاومت در امت بود و مردم را واداشت که در طریق عدالتخواهی حرکتی رو به پیش داشته باشند اگر بخواهیم برای کار و تلاش فاطمه (س) لیستی تهیه کنیم خواهیم گفت که حاصل آن بسیار عظیم و پردامنه بود از جمله:

- پایه گذاری تفکر صحیح در جامعه، پیروز ساختن حق و علنی کردن آن بگونه‌ای که همگان از سیاه و سفید از آن سر درآوردند، رسوا کردن غاصبان، اعلان مظلومیت خاندان پیامبر، اثبات عدم لیاقت آنها که مدعی خلافت و جانشینی پیامبر بودند، پاشیدن بذر نهضتی را که بعدها بارور شد و گشودن دفتری که تاروز قیامت هم چنان مفتوح است و نشان قدر ناشناسی بازماندگان رسول (ص) است.

آری آنها به خلاف دست یافتند و ظاهراً به هدف خود رسیدند ولی خلافت استخوان گلوگیری برای آنها شد و آنان توان بلع و هضم آن را نداشتند. این سخن بارها از آنان شنیده شد که اگر علی (ع) نبود...

هلاک می شدند. و یا بگفته عبدالفتاح عبدالمقصود: ضربه سخنان فاطمه (س) در بستر مرگ به ابوبکر از ضربه شمشیر سخت تر بود، گوئی زمین از زیر پای او دو تن کشیده شده و مانند سنگ آسیا بگردش درآمد و از ضربه آن سرگیجه گرفته و خانه فاطمه (س) را ترک گفتند. [۳۸] و یا به گفته بخاری، و مات فاطمه و کانت ساخطة علیها [۳۹]، فاطمه (س) از دنیا رفت در حالیکه از هر دوی آنها (ابوبکر و عمر) خشمگین بود... و این مسأله‌ای است که در تاریخ ثبت شده و برای همیشه در خور مراجعه است.

## صدمات وارده

فاطمه (س) بر اثر این مبارزه صدمه خورد، از نظر روانی بعلت مرگ پدر متألم بود و ناسپاسی اصحاب و بازماندگان این تألم را شدیدتر کرد او در اثبات مقاصدش تا آنجا به پیش رفت که حتی جان خود را به خطر انداخت. فرزند خود را که در رحم بود ازدست داد، به دشواری زندگی افتاد و حتی کار بجائی رسید که نفس کشیدن او با درد همراه بود.

او در راه خدا جان باخت و از این دید شهیده است بویژه با توجه به این حدیث که اکثر شهداء امّتی فی الفراش [۴۰] بیشتر شهیدان امت من در بستر می‌میرند و دیگر فداکاری از این بیشتر چگونه میسر می‌شود؟ او زاده اسلام بود و برای اسلام هستی خود را فدا کرد.

الا ای فاطمه (س)، ای نور دیده پیامبر، دشمن می‌خواست با ضربه زدن ترا درهم شکنند و عطر حقیقت ترا پنهان سازد و توقیام کردی تا عزت امامت را تثبیت کنی - تو تازیانه خوردی تا آبروی علی (ع) را حفظ کنی، تو به صدمه‌ها تن دادی تا غرور فرعونی را درهم شکنی. سلام بر تو و بر پیکر آسیب دیده‌ات و سلام بر محسن سقط شده‌ات.